

□ کودتای ۲۸ مرداد، نتیجه اعتماد به آمریکا □ روحانیت و تجربه نهضت مشروطه □ دلت پاک باشد... □ تکریم یک حادثه مقدس
□ مردم فقط شما نیستید □ تقلید کنیم یا نه؟ □ رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات □ چرا امام سجاد در عاشورا به جنگ نرفت؟

کودتای ۲۸ مرداد، نتیجه اعتماد به آمریکا

باشد دست بسته و تسلیم آنها. آمریکایی‌ها این را می‌خواهند؛ اگر نشد، می‌شوند دشمن»^۱.

خط فکری ای که به دنبال القای این مسئله است که هزینه‌ای که امروز کشور می‌پردازد، به دلیل اقداماتی مانند تسخیر سفارت آمریکا در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی است و اگر این مسئله نبود، امروز ایران تحت تحریم‌ها و دشمنی‌های آمریکا قرار نداشت، در نگاهی خوش‌بینانه، درک درستی از واقعیات تاریخی و ماهیت استکباری آمریکا ندارد و یا دانسته، دست به تحریف واقعیات می‌زند.

رهبر معظم انقلاب، در واکنش به این خط فکری می‌فرماید: «بعضی‌ها تاریخ را تحریف می‌کنند. خود آمریکایی‌ها این کار را می‌کنند. آن سالی که بنده رئیس‌جمهور بودم و رفتم سازمان ملل، یک خبرنگار معروف آن روز آمریکا، در سازمان ملل، با بنده مصاحبه کرد و شروع اختلافات بین ایران و آمریکا را از ماجرای سفارت گفت: از وقتی که جوان‌های شما رفتند سفارت را گرفتند، بین ایران و آمریکا، اختلاف شد. این، تحریف تاریخ است. قضیه این نیست. اختلاف بین ملت ایران و آمریکا، از ۲۸ مرداد، حتی قبل از ۲۸ مرداد شروع شد؛ ۲۸ مرداد سال ۳۲ به اوج رسید. آنها بودند که نامردی کردند؛ خباثت کردند؛ ملت ایران را با کودتا، دچار یک رژیم فاسد وابسته کردند. شوخی نیست؛ سال‌های متمادی، این کشور، زیر فشار رژیم وابسته به آمریکا، دست و پا زد»^۲.

□ علی مجتبی‌زاده

پی‌نوشت:

۱. بیل، جیمز، عقاب و شیر، تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، ص ۲۵۸.
۲. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۶/۸/۱۱.
۳. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۹۸/۸/۱۲.



کودتای انگلیسی آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. سندی روشن بر نادرستی انگاره‌ای است که تلاش می‌کند با نادیده گرفتن واقعیات تاریخی و خیانت‌های آمریکا، دشمنی او را با کشور ما، به بعد از انقلاب و مسائلی مانند تسخیر لانه جاسوسی و... ارتباط داده، چنین وانمود کند که انقلاب اسلامی، آغازگر دشمنی با آمریکا بوده است. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که آمریکا، حتی در روزگاری که حکومت وابسته‌اش در کشور ما بر سرکار بود، با تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون، زیاده‌خواهی و خوی سلطه‌جویانه خود را آشکار نمود و نشان داد که برای عزت و استقلال مردم این مرز و بوم، ارزشی قائل نیست.

کوئیلر یانگ، استاد دانشگاه پرینستون آمریکا، معتقد است: «کاپیتولاسیون، اشتباه فجیعی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سنگین، به عنوان نشانه فاحش امپریالیسم، تفسیر می‌شد؛ با این همه، ما بر اجرای آن، پافشاری کردیم»^۱.

آمریکایی‌ها حتی به دکتر مصدق - که به آنها تمایل و اعتماد کرده بود - نیز رحم نکردند و ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دستشان از منابع کشور را برنناخته، کودتای ۲۸ مرداد را در کشور ما به راه انداختند و با تثبیت قدرت شاه سرسپرده، سال‌ها بر سرنوشت کشور، مسلط شده، منابع کشور را به غارت بردند.

کودتای ۲۸ مرداد، درس و عبرت تاریخی برای همه افراد و جریان‌هایی است که تصور می‌کنند با کنار آمدن با این کشور و اعتماد به آن، می‌توان از دشمنی آنها کاست؛ اما متأسفانه با وجود آزمون تجربه نافرجام مذاکره با آمریکا، باز بر آن اصرار دارند.

رهبر معظم انقلاب در این می‌فرماید: «بعضی‌ها هستند که می‌گویند حلالیک جوری، مثلاً یک ذره، با آمریکا کنار بیاییم؛ شاید دشمنی‌شان کم بشود؛ نه، حتی به آنهایی هم که به آمریکا اعتماد



روحانیت و تجربه نهضت مشروطه

جدید، استفاده کرد. حضرت امام با چنین نگاهی و به پشتوانه تجربه نهضت مشروطه، انقلاب شکوهمند اسلامی را به پیروزی رساند.

نهضت مشروطه، با وجود ناکامی، مرحله‌ای از بلوغ سیاسی را در تاریخ کشور و برای روحانیت و مردم رقم زد که نقش مهمی در تحولات بعدی و به ویژه پیروزی انقلاب اسلامی داشت. تجربه‌ای که خطر رخنه افکار وارداتی و غرب زده و عناصر بیگانه و فرصت طلب و لزوم حفظ وحدت را گوشزد کرد و هوشیاری از تکرار آن را در تحولات آینده، یادآور می‌شد. همان گونه که حضرت امام، چنین خاطرنشان فرمود: «تاریخ، یک درس عبرت است برای ما. شما وقتی که تاریخ مشروطیت را بخوانید، می‌بینید که در مشروطه، بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه، تقسیم بندی کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف، یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه؛ علمای خود ایران، یک دسته طرفدار مشروطه، یک دسته مخالف مشروطه... همان مستبدین، بعدها آمدند و مشروطه را قیضه کردند و رساندند به آنجایی که دیدید و دیدیم... در ایران، بین علما، همین جور اختلافات را ایجاد کردند و این طور نبود که خود به خود ایجاد شد؛ ایجاد کردند در بین آنها. ما باید از این تاریخ، درس عبرت بگیریم که مبادا یک وقتی در بین شما آقایان روحانیون، بیفتند اشخاصی یادر بین مردم، وسوسه کنند و خدای نخواست، آن امری که در مشروطه اتفاق افتاد، در ایران اتفاق بیفتد».^۲

پی نوشت:

۱. بیانات در دیدار با روحانیون سراسر کشور، ۶۹/۱۲/۲۲.
۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۷۰-۱۷۱.

نمایند، اما واقعیت آن است که نفوذ اندیشه‌های سکولار روشنفکران غرب زده و دخالت‌های خارجی، زمینه‌ساز این اختلافات شده، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست نهضت مشروطه داشت.

به هر حال، با وجود ناکامی نهضت مشروطه، این نهضت، آثار مثبت غیرقابل انکاری را در ساخت سیاسی اجتماعی کشور، بر جا نهاد. درهم شکسته شدن هیمنه استبداد، تبلور قدرت و نقش‌آفرینی روحانیت و مردم در تحولات

سیاسی اجتماعی، رسمیت یافتن مفاهیمی مانند قانون اساسی، مجلس، آزادی انتخابات و... و وارد شدن آن، در زیست سیاسی اجتماعی ایرانیان، از جمله این آثار بود. پس از نهضت مشروطه، با دو رویکرد متفاوت در میان روحانیت، روبه‌رو هستیم:

۱. نگاهی که با حوادث پیش آمده و ناکامی و انحراف ایجاد شده، از کنش سیاسی، سرخورده شده، فضا و شرایط را برای ادامه مسیر، مساعد ندید و موانع ایجاد شده و حوادث تلخ رخ داده، آن را از کنش‌گری بیشتر، باز داشت و از عرصه میدانی سیاست، فاصله گرفت و به نوعی از صحنه سیاسی کشور، منزوی گردید؛

۲. نگرشی که با درس گرفتن از حوادث رخ داده، آن را چراغ راه خود قرار داد و وجود مانع در مسیر، آن را از تلاش برای رسیدن به مقصد نهایی، باز نداشت و از تجربه نهضت مشروطه، برای رسیدن به افق‌های

نهضت مشروطه، یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر است که جلوه‌ای از نقش، پایگاه اجتماعی و نفوذ روحانیت را به نمایش گذاشت؛ نقشی که در جای جای تاریخ کشورمان، به خوبی دیده می‌شود و هر جا مبارزه علیه استعمار و استبداد، به راه افتاده، روحانیت، پرچم‌دار آن بوده و نقش محوری در هدایت مردم، داشته است. هیچ گروهی را نمی‌توان یافت که همچون روحانیت متعهد، پای دفاع از عزت و استقلال کشور، مبارزه علیه استعمار و استبداد و احقاق حقوق مردم، ایستاده و فداکاری کرده و رنج‌ها و سختی‌های طاقت‌فرسا را به جان خریده باشد.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «در ایران خود ما، نهضت مشروطیت و پیش از آن، نهضت تنباکو و مبارزه با استعمار دولت‌های خارجی و نیز بیدار کردن مردم و مقابله با استبداد رضاخانی و ادامه این مبارزه تا پیدایش نهضت مقدس عظیم اسلامی، به پیش‌قراولی و پیش‌آهنگی علما بود؛ و الا پیش نمی‌رفت. این، یک سابقه و یک تاریخ است که کسی هم نمی‌تواند آن را انکار کند».^۱

هرچند برخی با پرتنگ نمودن نقش فقدان رهبری واحد در نهضت مشروطه و اختلاف رهبران مشروطه و ترسیم خط‌مشی‌های متفاوت از سوی روحانیون شناخته شده مشروطه، به عنوان عامل اصلی شکست نهضت مشروطه، در کنار کم‌رنگ جلوه دادن نقش سایر عوامل، درصددند روحانیت را مقصر ناکامی نهضت مشروطه قلمداد

نهضت مشروطه، با وجود ناکامی، مرحله‌ای از بلوغ سیاسی را در تاریخ کشور و برای روحانیت و مردم رقم زد که نقش مهمی در تحولات بعدی و به ویژه پیروزی انقلاب اسلامی داشت. تجربه‌ای که خطر رخنه افکار وارداتی و غرب زده و عناصر بیگانه و فرصت طلب و لزوم حفظ وحدت را گوشزد کرد و هوشیاری از تکرار آن را در تحولات آینده، یادآور می‌شد.

دلت پاک باشد...



شبیهه: عفاف و پاکی، با داشتن حجاب، فرق می‌کند. آنچه برای زنان، ارزش دارد و خوب است، حیا و عفاف است. چه بسیار زنانی که حجاب کامل ندارند، اما عقیف هستند. اصلاً ظاهر، مهم نیست و بر اساس ظاهر، نمی‌توان به درون افراد، پی برد. باید درون، آراسته باشد. «ای برادر! سیرت نیکو یار». به قول ویل دورانت، «عفت، با لباس پوشیدن، هیچ رابطه‌ای ندارد» و به قول مردم «دلت پاک باشد».

باسخ

این سخنان، دارای چند اشکال هستند:

۱. حیا و عفاف، اگرچه از خصلت‌های درونی انسان

است و حجاب، به ظاهر و شکل پوشش مربوط است، اما مسلماً به هم مربوط هستند. فارغ از اینکه نوع رابطه عفت و حجاب، چگونه است، قطعاً هر ظاهری، با هر باطن، فکر و اخلاقی، سازگار نیست. کما اینکه انسان از هر فردی، رفتار، گفتار و ظاهر مناسب با روحیات او را انتظار دارد. هم گزاره «هر پوشیده و چادر به سری، عقیف است» غلط است و هم گزاره «هر غیر پوشیده و بی چادری، غیر عقیف است» نادرست است. از نظر مصداقی نیز برخی چادری‌ها و پوشیده‌ها، عقیف هستند و برخی هم نیستند؛ کما اینکه برخی از بی چادرها و کم پوشش‌ها، عقیف هستند و برخی غیر عقیف؛ اما نکت اساسی که باید به آن توجه کرد، این است که حجابی که در دین تعریف شده، منحصر به پوشاندن سر و بدن نیست؛ بلکه در نگاه، گفتار و رفتارها، نمود دارد. این گونه حجاب، طبیعتاً زایید عفاف و حیای درونی است. ممکن نیست فردی کاملاً عقیف باشد و در ظاهر رفتار او، جلوه نکند. چنانکه بدون عفت و حیا، کسی نمی‌تواند حجاب کامل را در رفتار خود به نمایش گزارد؛ مگر موقتی و ظاهر سازانه. به هر حال، آنچه ادعای می‌شود، این است که به طور کلی، نمی‌توان گفت «هیچ ارتباطی بین عفاف و حجاب یا باطن و ظاهر، وجود ندارد».

۲. فردی که دلش پاک است، وقتی متوجه می‌شود وضعیت ظاهری او در اخلاق

و رفتار بینندگان، تاثیر مستقیم دارد، سعی می‌کند در جامعه به گونه‌ای حاضر شود که تاثیر خوب داشته باشد و بستر آزرده‌گی روحی، اخلاقی و معنوی ناظران را فراهم نیاورد.

۳. تجربه و علم روان‌شناسی و فیزیولوژی، نشان داده که ظاهر، در باطن و روح، مؤثر است؛ کما اینکه ویژگی‌های روحی هم در ظاهر مؤثر هستند و اصل تاثیر و تأثیر متقابل، بین ظاهر و باطن انسان، حاکم است و انسان‌های فهیم و سنجیده، به هر دو بعد، اهمیت می‌دهند. پیامبر اکرم فرمود: «من برای به کمال رساندن اخلاقیات زیبا، برانگیخته شدم»^۱ و البته سهم اساسی و بیشتر در ساختن شخصیت و هویت انسان را روح و درون او تشکیل می‌دهد؛ اما به ظاهر و پوشش، آرایش سیمای اندام نیز توجه می‌کند و درباره این امور، آموزه‌های بسیاری در قرآن و روایات، وجود دارد.^۲

۴. این اشکال، گاهی از سوی کسانی طرح می‌شود که پاک‌دامنی و حیایی را که دین، برای آن اهمیت قائل است (لا دین لمن لا حیا له) اصلاً قبول ندارند. چنین افرادی، روابط آزاد، چشم‌چرانی و هم‌جنس‌بازی را اصلاً بد و عیب نمی‌دانند تا پوشش را وسیله‌ای برای جلوگیری از آن بدانند؛ اما کسانی که به خدا و معاد، ایمان دارند و اصالت روح و آخرت انسان را پذیرفته‌اند، نمی‌توانند چنین داوری کنند. به گروه دوم، اگر احیاناً از روی بی‌توجهی، چنین اشتباهی کنند، می‌گوییم: بر فرض که سخن اشکال‌کننده، صحیح باشد فقط درون پاک، مهم باشد و بس؛ اما ظاهر نیمه‌عریان یا عریان زنان، قطعاً موجب تحریک مردان و سپس آلودگی آنها می‌شود. نتیجه چنین فضایی، خودارضایی، زنا، هم‌جنس‌بازی و تجاوز به زنان است که هرگز پسندیده نیست و گوینده اشکال نیز مایل به آن نیست.

□ حمید کرمی

پی‌نوشت:

۱. «اینی بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»؛ حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.
۲. علاوه بر آیات حجاب، می‌توان به آیاتی دیگر نیز اشاره کرد؛ مانند «خداواز ینتکم عند کل مسجد» (اعراف، آیه ۳۱).



تکریم یک حادثه مقدس

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان

شماره بیست و ششم / مرداد ۱۴۰۳

۴

در خصوص پدیده اربعین، باید گفت که این پدیده، یک نوع تکریم عبادی و معنوی، از یک شخص مقدس و از یک رویداد و حادثه تاریخی مقدس، به نام عاشوراست که هسته مرکزی آن، امام معصوم، حضرت حسین بن علی علیه السلام است. پدیده تکریم اربعین، از این حیث، امری انحصاری و فقط ویژه شیعیان نیست و دیگر ادیان و مذاهب نیز بزرگانشان را تکریم نموده،

رخدادهای مقدس تاریخی شان را گرامی می دارند؛ زیرا تکریم این گونه بزرگان و بازنمایی این گونه رویدادها، در فطرت تاریخی بشری، نهادینه شده است؛ از این رو مشاهده می کنیم ادیانی همچون یهود و مسیحیت، دارای شعائر ویژه ای هستند که برخی از آنها، مناسکی است که روح آنها، به تکریم یک عالم، شخصیت و یا یک فرد مقدس، برمی گردد.

یکی از روش های مرسوم زیارت و تکریم بزرگان در جهان اسلام و حتی خارج از آن، استفاده از روش زیارت به صورت پیاده روی است. بر اساس تحقیقات به عمل آمده، در ادیان آسمانی و حتی غیر آسمانی نیز شاهد پیاده روی های معنوی هستیم که از جمله آنها، پیاده روی های معنوی در آمریکا، اروپا، جنوب قاره آسیا و شبه قاره هند است. بنابراین، اقدام شیعه در ایام اربعین امام حسین علیه السلام، یک اقدام نادر یا یک بدعت و یک استثنا به شمار نمی رود. البته پیاده روی عظیم اربعین، از یک وجوه انحصاری برخوردار است که فقط ویژه آن است.

اگر بخواهیم نگاهی پسینی به پدیده زیارت اربعین داشته باشیم، از چند زاویه، می توانیم به این پدیده، نگاه کنیم:

۱. زاویه اول، رابطه اربعین و تمدن نوین اسلامی است؛ به این معنا که چگونه می توانیم از ظرفیت زیارت مناسک اربعین، برای نیل به تمدن نوین

اسلامی، بهره ببریم؟ در این خصوص، کتب و مقالات مختلفی، نگارش یافته که منجر به تولید ادبیات جدیدی درباره پدیده اربعین شده است. نتیجه آنکه اربعین، به عنوان یک پدیده مذهبی، ظرفیت فراوانی در تمدن نوین اسلامی داراست و می تواند به عنوان نمونه خوبی برای بحث درباره تمدن اسلامی، قرار گیرد.

بی شک، تحقق تمدن نوین اسلامی، بر عهده امت اسلام است و اربعین، بهترین نمونه برای این موضوع و حتی بهتر از حج است؛ زیرا مناسک حج، دارای شرایط و محدودیت های اعزام، هزینه ها و... است و این مناسک، مخصوص مسلمانان بوده، غیر مسلمانان نمی توانند در آن حضور پیدا نمایند؛ اما زیارت اربعین، این گونه نیست؛ به این معنا که هر چند بار اصلی تمدن اسلامی، بر عهده امت اسلامی است، اما بعد از تحقق این تمدن، درون این تمدن، فقط مسلمان نیست؛ بلکه غیر مسلمان ها نیز در آن مشارکت دارند.

۲. زاویه دیگر، گفتن مقاومت است. به نظر می آید که مناسک پیاده روی اربعین، می تواند برای گفتن مقاومت، بستر مناسبی قرار گیرد؛ زیرا آنچه ما از پدیده اربعین انتظار داریم و به دلیل همین انتظارمان، تلاش می نماییم، فقط ارتباط دادن ما و فرهنگ ما به گذشته نیست؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، ایجاد زمینه و بهره گیری از ظرفیت اربعین، برای آینده است.

۳. وحدت اسلامی نیز یکی از گفتن های مهم جهان اسلام به شمار می رود؛ زیرا ریشه بسیاری از مشکلاتی که امروزه در جهان اسلام وجود دارد را باید در اختلافات میان مسلمانان جست و جو نمود؛ از این رو، از دیر زمان تا کنون، بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام، در این راستا تلاش نموده اند. پدیده اربعین، یک امت کوچک شده از امت بزرگ اسلامی

را به نمایش می گذارد و اگر ما در درون این نمونه، بتوانیم مدلی از وحدت را به نمایش گذاشته، الگویی از آن استخراج و آن را اجرایی نماییم، احتمالاً تعمیم این الگو یا تجربه این وحدت، می تواند در کلان جغرافیای جهان اسلام، به شدت کارآمد واقع گردد. پدیده اربعین، در عمل نشان داده که در این بخش، بسیار موفق عمل می کند؛ زیرا در این بستر معنوی، شاهد حضور میلیون ها نفر از کشورهای مختلف هستیم که در پرتو آن، ارتباط ملل مختلف با مردم عراق، شکل گرفته و این امر، ظرفیت جدیدی را برای ارتباطات و تعاملات مسلمانان، فراهم کرده است.

«شکوه اربعین»، اثری برآمده از یک مدرسه شبهه پژوهی است که در شهریور ۱۴۰۱ ش. توسط مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه، با همکاری ستاد مرکزی اربعین حسینی، برگزار شده است. کتاب در ضمن ۹۰ صفحه، شش گفتار به ترتیب زیر دارد:

۱. زیارت اربعین، وسیله ارتباط بین پیروان ادیان و مذاهب، از احمد رهدار
۲. تاریخچه و مبانی روایی و تاریخی زیارت اربعین، از علی نظری منفرد
۳. اربعین و مسئله دشمن شناسی، از محمد حسن زمانی
۴. آثار فردی و اجتماعی زیارت اربعین، از محمد جواد یاوری
۵. مبانی و اصول پیاده روی برای زیارت امام حسین علیه السلام، از رضا محمدی شاهرودی
۶. زیارت در سیره و سنت رسول خدا، از سید محمد غروی

پی نوشت:

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۸.





مردم فقط شما نیستید

کس نمی تواند طبق فکر و مذاق همه گرایش های موجود در میان مردم، عمل کند؛ چون این کار، اساساً ممکن نیست. از این رو، نباید حرفی به زبان راند که قابل اجرا نیست؛ علاوه بر اینکه سخن منطقی و درستی نیست. این گونه رفتارها، زمینه مخالفت و خشونت را در جامعه پدید می آورد و خلاف مبانی فکری نظام جمهوری اسلامی است. کسی که می خواهد مدیر یا نماینده یا مسئول در یک نظام حکومتی باشد و برای پذیرش این منصب، سوگند وفاداری به قوانین نظام کشور یاد می کند، هرگز نمی تواند خلاف قانون رفتار کند. طبیعتاً هر کسی قوانین رسمی کشور را قبول ندارد، نمی تواند در هیچ نظامی در دنیا، عهده دار مسئولیت در آن جامعه بشود؛ به ویژه مدیریت های کلان.

۵. اگر مراد از اینکه باید به نظر دیگران هم توجه کرد و فقط خود را صاحب مملکت ندید، این باشد که در چارچوب نظام و قوانین کشور، افرادی با نگاه ها و سلیق مختلف وجود دارند که باید اجازه کار و اظهار نظر به آنها داده شود، البته حرف حساب است و تا کنون نیز کم و بیش، چنین بوده است؛ بلکه در برخی مقاطع و موارد، افرادی خارج از چارچوب موازین، هم به راحتی در رسانه ها اظهار نظر کرده اند و هم برخی مناصب را تصرف کرده اند؛ اتفاقی که در کمتر جایی در دنیا می توان مشاهده کرد.

□ حمید کریمی

این است که شما دچار تناقض و تضاد می شوید؛ زیرا شما هم زمان نمی توانید هم دین و توحید و نظام فکری و فقهی اسلام را ترویج و حاکم کنید - چنانکه نتیجه فراندوم و قانون اساسی و نظام برخاسته از رای اکثریت

جامعه است - و هم نفی دین و خلاف توحید و اسلام را؛ هم نفی نظام سلطه جهانی کنید و وابستگی به اشکال مختلف به فرهنگ الحادی و غربی را نپسندید و هم کاملاً گرایش به غرب، فرهنگ غربی و مادی را پسندید.

۳. وقتی اکثریت مردم ایران، مسلمان هستند و مبتنای فکری نظام قانونی کشور

را آموزه های اسلام، تشکیل می دهد، شما نمی توانید بر طبق آیین زرتشت، یهودیت یا مسیحیت عمل کنید. از این رو، پیروان این ادیان، طبق شرایطی که شما بر اساس مکتب اسلام تعیین می کنید، تحت حاکمیت اسلام، به زندگی خود در کشور ادامه می دهند؛ چنانکه در مدینه النبی، در پیمان بایهود و بعدها در پیمان با مسیحیان نجران، ملاحظه می کنید.

۴. برای گرفتن رای و همراه کردن دیگران با خود، نباید به فریب و سخنان باطل، تمسک جست. هیچ

شبهه : در بحبوحه انتخابات و بیان نظرات متفاوت، برخی از مسئولان و مردم، چنین اظهار می کردند که چون ما در ایران، اقوام، افکار و گرایش های مختلف و مخالفی داریم، پس باید به همه آنها توجه کرد و آنها را به کار گرفت.

پاسخ

۱. بخش اول این مطلب، سخن درستی است و ما هم کاملاً موافقیم که مردم ایران و همه کشورهای جهان، از طیف ها و گروه های مختلفی تشکیل شده اند. مادر، لری، ترک، کرد، عرب، ترکمن،

گیلک، فارس، مسلمان، زرتشتی، یهودی، مسیحی، لامذهب، انقلابی، غیرانقلابی، ضدانقلاب، سلطنت طلب، مارکسیست، مجاهدین خلق، غرب زده، غرب ستیز و طیف های مختلفی از مردم داریم که هیچ کس نمی گوید و نمی تواند بگوید که اینها مردم ایران و اهل این کشور نیستند.

۲. مهم این است که بدانیم از این سخن درست، چه مطلبی را می خواهیم نتیجه بگیریم. آیا نتیجه این حرف، این است که ما در برنامه ها و تصمیم گیری های اساسی و کلان کشور، باید به نظر همه این افراد، توجه کنیم؟ لازمه چنین استنتاجی،



تقلید کنیم یا نه؟

شبهه : برخی می‌پندارند تقلید در دنیای اسلام، امری نوپدید است و بر اساس نظر اسلام، هر کسی باید خودش در دین، تفقه پیدا کرده، در موارد خاصی، به عالم دینی و نه مرجع تقلید، رجوع کند. در گذشته، علمای رساله علمیه می‌نوشتند؛ نه رساله عملیه. مثلاً وقتی دانستیم که تهمت زدن کار بدی است، باید آن را ترک کنیم و برای ترک آن، به تقلید از مرجع تقلید، نیازی نیست!

پاسخ

۱. بر اساس آیات قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم، تدبیر در آیات (محمد، آیه ۲۴) و آموختن معارف، آموزه‌ها و احکام دین، با هدف انجام فرمان خداوند، وظیفه هر مسلمانی است و هر کس توانایی چنین کاری را دارد، نباید از دیگری تقلید کند؛ ولی این پرسش مطرح است که آیا همه مسلمانان، وظیفه دارند معارف و احکام دین را به صورت تفصیلی فرا بگیرند یا فراگیری تفصیلی، وظیفه همه مسلمانان نیست؟

از آنجایی که در مقام عمل، تعیین وظیفه آموختن تفصیلی دین برای بسیاری از مردم، در همه زمان‌ها، ممکن نبوده، قرآن کریم (توبه، آیه ۱۲۲) تفقه در دین به صورت تفصیلی را، واجب کفایی گروهی از مؤمنان، معرفی کرده است. بر این اساس، وظیفه گروهی از مؤمنان، تفقه و فراگیری تفصیلی دین و وظیفه عموم مؤمنان، فراگیری اجمالی دین است. لازمه وجوب تفقه برای گروهی از مؤمنان،

وجوب رجوع مؤمنان به متفقهان و پذیرش نظرات دین‌شناسانه آنان است. بنابراین، هر مسلمانی که به عالمان دین‌شناس و قابل اطمینان رجوع کرده، معارف و احکام را از او جویا شود، به وظیفه خود عمل کرده است.

۲. ادعای وجوب عینی تفقه در دین برای همه مؤمنان، نخست توسط اخباریان مطرح شد. این ادعا، ضمن آنکه تکلیف انسان‌ها به مالایطاق است و به همین سبب، تشریع آن از سوی خداوند حکیم، محال است، یقیناً موجب اختلال شدید

در نظام‌های اجتماعی و معیشت عموم مردم و دارای مفاسد بی‌شماری است که صدور آن از شارع مقدس، ممکن نیست و با ضوابط دینی نیز در تضاد است.

۳. ضرورت رجوع جاهل به عالم متخصص در همه امور زندگی، از جمله دین‌شناسی، از احکام عقل عملی است که توسط قرآن (نحل، آیه ۴۳ و انبیاء، آیه ۷) و سنت پیامبر، تأیید شده و از این رو، کسی که خود، فقیه و دین‌شناس نیست و برای فراگیری دین، به عالمان دین‌شناس هم رجوع نمی‌کند، به گمراهی در دین گرفتار می‌شود.

۴. رجوع جاهل به عالم، در امری مشروع و معقول است که جزء ضروریات دین و عقل نباشد؛ بر این اساس، تقلید از عالمان دین در احکامی مانند وجوب اصل نماز (ضروری دین) یا حرمت تهمت زدن به دیگران (ضروری عقل عملی یا اخلاق)، معقول و جایز نیست؛ اما رجوع به عالمان در فروعات مسائل مربوط به ضروریات دین و عقل

که استنباط تفصیلی آن، برای عموم مردم ممکن نیست، واجب است. بنابراین، نفی وجوب تقلید برای عموم مردم با استناد به وضوح اصول احکام اخلاقی برای همه انسان‌ها، نوعی مغالطه است. از این رو، هر مسلمانی که می‌تواند از روش صحیح، به معارف و احکام واقعی و ظاهری معتبر دینی دست پیدا کند، به همان اندازه، از رجوع به دیگر عالمان دینی، بی‌نیاز است؛ اما کسانی که توانایی تفقه تفصیلی در دین را ندارند، لازم است به مراجع دینی، در فقه، اعتقادات و اخلاق، رجوع کنند. پس هر مسلمان غیرفقیه، باید علاوه بر مرجع فقهی، مراجعی هم برای فراگیری اعتقادات اسلامی و فروعات مسائل اخلاقی، در اختیار داشته باشد.

۵. اصطلاح مرجع تقلید، تعبیر دیگری از عالم دینی است که رجوع به او در فهم اجمالی فروعات مسائل دین، برای افراد عادی، عقلاً و شرعاً واجب است. تقلید از مراجع در امور دینی، به معنای پیروی کورکورانه از اشخاص نیست. در ادبیات فقهی، مرجع تقلید، فردی است که صلاحیت علمی و اخلاقی او برای اظهار نظر درباره احکام فقهی، توسط خبرگان علوم دینی، تأیید شده است.

۶. در دنیایی که امور اجتماعی، بر اساس تعیین و تنظیم تخصص‌های گوناگون، در چارچوب نهادهایی مانند نظام مهندسی، نظام پزشکی و مانند آن جریان دارد، سخن از دین‌شناسی شخصی و عدم رجوع به عالمان دینی، سخن گراف و بی‌اساسی است.

۷. از کسانی که این گونه سخن می‌گویند، می‌پرسیم که آیا شما نظیر این نسخه را برای همه علوم و فنون، تجویز می‌کنید؟ لازمه دستورالعمل شما، اشتفتگی در عرصه‌های مختلف علمی و تخصصی می‌شود که گمان نمی‌رود هیچ عاقلی آن را بپذیرد.

□ احمد رضا دردشتی

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی

دانش جوان و طلاب جوان
شماره بیست و ششم / مرداد ۱۴۰۳

۶

رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات

پیش از تهاجم به شبهات، باید با فرصت سازی، شبهه مورد نظر را از جهات مختلف کتی و کیفی، مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا صرف وقت و انرژی برای طراحی، موجب می شود جلوی هدر رفت وقت، انرژی و هزینه های بسیاری، در آینده گرفته شود.

بنابراین، با چیدمان مناسب جملات و رعایت ادبیات مناسب در پاسخ طراحی شده، امکان جذب راحت افسراد، فراهم خواهد شد و خودی ها از جوانب مختلف، از آسایش بیشتری برخوردار خواهند شد. همچنین

در پاسخ گویی، شناخت کانون ها و شخصیت های شبهه ساز و ذهن خوانی دشمن، از اولویت برخوردار است.

در پایان، توجه به این نکته ضروری است که در رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات، گرچه با دشمنانمان مواجه هستیم، اما این امر، نباید ما را از رعایت اصول اخلاقی، مانند انصاف، باز دارد.

منفعل شدن و پذیرفتن تهاجم دشمن، خطایی است که بایستی از آن پرهیز کرد.

برای داشتن رویکرد تهاجمی، بایسته است که به مؤلفه هایی مانند میدان داری و ابتکار عمل، توجه داشت. همچنین با توجه به انواع شبهات، باید کانون ها و شخصیت های شبهه ساز را شناخت.

در رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات، باید با حفظ اصل دشمن شناسی، ذهن خوانی دشمن، روشن بینی، شناخت صحنه و پشت صحنه و

اعتماد به نفس، به اصول و مبانی دشمن هجوم برد.

ما برای پیشبرد اهداف مقدسمان، باید از ابزارهای رسانه ای پیشرفته، فراگیر و به روز، بهره ببریم. زیرا ابزارهای ارتباطی جدید، تا حد بسیار زیادی، در موفقیت این روش، مؤثر هستند و حتی کمبود برخی از بخش ها را جبران می کنند.

رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات، فوایدی دارد که یکی از آنها، محکم کردن خاکیز فرهنگی خودی و دیگری، آن است که از تهاجم دشمن (دست کم بخشی از آن) پیش گیری می کند.

امروزه دشمنان اسلام، تشیع و ایران، به درستی متوجه شده اند که اسلام واقعی، منافع ظالمانه آنها را در میان ملت های مستضعف جهان، مورد تهدید قرار داده است؛ بنابراین، طبیعی است که تلاش کنند به هر نحو ممکن، به نابودی اسلام واقعی بپردازند. در این مرحله، دشمنان، به ایجاد شبهات، به نحو تهاجمی روی آورده اند که نتیجه آن، این است که مردم ما به ویژه جوانان، همواره زیر تخریب بمباران رسانه های مکتوب، صوتی و تصویری دشمن قرار دارند. آنها با هزینه های هنگفت رسانه ها، افکار جوانان ما را بمباران می کنند تا مردم و جوانان ما از دین، مذهب، انقلاب اسلامی و هویتشان برگردند و در خدمت هدف های منحرف آنان قرار بگیرند و به بی دینی، بی خیالی و ولنگاری، کشیده شوند و در این راه، از همه ابزارهای ممکن استفاده می کنند. بنابراین، ما در پاسخ به شبهات، باید مواجهه فعال و سازنده داشته باشیم؛ زیرا یکی از رسالت های مهم ما، رصد و مقابله جدی و دقیق با تهجمات فرهنگی دشمنان است.

در مقابل فرهنگ مهاجم، بدترین، زشت ترین و خسارت بارترین کار، انفعال است. فرهنگ مهاجم، نباید ما را منفعل بکند. حداکثر این است که بگوییم ما در مقابل این تهاجم، نمی توانیم حرکتی انجام دهیم؛ اما منفعل هم نمی شویم.

شبهات

ماهنامه ویژه پوشش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره بیست و شش / مرداد ۱۴۰۳

۷



چرا امام سجاد در عاشورا به جنگ نرفت؟

کرد.^۵ بنابراین، امام سجاد علیه السلام در حال بیماری، تلاش نمود شمشیر به دست گیرد و به سمت میدان عزیمت کند؛ اما امام حسین علیه السلام به خواهرش دستور داد تا او را از معرکه، عقب راند.^۶ تفاوت نقل دوم، در عدم اشاره به جراحت ایشان است. نکته مهم در این روایت، تلاش امام حسین علیه السلام برای زنده ماندن فرزند است تا زمین از نسل آل محمد خالی نماند.

■ محمد باقر پورامینی

پی نوشت:

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۸۴.
۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.
۴. قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، ج ۳، ص ۲۵۰.
۵. فضیل بن زبیر، تسمیه من قُتل مع الحسین من ولده و إخوته و أهل بيته و شيعته، به تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، ص ۲۴.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ».^۳

عصر عاشورا، همه یاران امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیدند و از فرزندان نیز کسی جز علی بن الحسین علیه السلام باقی نمانده بود که در آن وقت، بیمار بود و قهراً از جنگیدن، ناتوان بود. قاضی نعمان مغربی (متوفی ۳۶۳ق)، از بیماری شدید امام یاد می کند؛ آن گونه که قدرت بر پیکار نداشت.^۴

در برخی از منابع، از پیکار امام سجاد نیز یاد شده است؛ آن گونه که امام در قامت یک مجاهد، در حالی که از بیماری رنج می برد، شمشیر به دست گرفت و به میدان تاخت و مجروح شد و در نهایت، به دستور امام حسین علیه السلام بازگردانده شد. فضیل بن زبیر، از محدثان و اصحاب امام پنجم و ششم، به جنگیدن و مجروح شدن امام سجاد علیه السلام اشاره می کند و می نویسد: علی بن الحسین علیه السلام بیمار بود و در کربلا مجروح شد؛ هنگامی که در برهه ای از حوادث کربلا، حضور یافت و پیکار

امام زین العابدین علیه السلام در ترک مدینه و حضور در مکه و کربلا، پدر را همراهی کرد و یکی از علل همراهی ایشان و خاندان امام،

پیشگیری از دستگیری آنان و ممانعت از خطرات احتمالی بود که می توانست بر جان آنان ایجاد شود و حتی قیام امام حسین علیه السلام را به مخاطره اندازد.^۱

متون تاریخی، تنها از بیماری امام سجاد علیه السلام در شب و روز عاشورا خبر داده اند که این

بیماری سخت، یک مشیت الهی برای زنده ماندن امام بود. به گزارش شیخ مفید، امام سجاد علیه السلام، عصر تا سوعا بیمار بوده است. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: من با آنکه بیمار بودم، (غروب تا سوعا) نزدیک رفتم تا سخنان پدرم را بیاورم بشنوم.^۲

حفظ سلامت امام زین العابدین به عنوان حجت خدا پس از سومین امام، یک مشیت الهی بود تا زمین، لحظه ای بدون حجت خدا نباشد و در سایه او، جایگاه امامت، تداوم یابد. روایات بسیاری، در ضرورت وجود حجت الهی در هستی، گواهی می دهد و پیشوایان معصوم تاکید دارند که زمین، بدون امام ممکن، نیست: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ»؛ حجت الهی در زمین هست تا حلال و حرام، شناخته شود و مردم به سمت خداوند راهنمایی شوند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ اللَّهُ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ» و اگر امامی نباشد، حق از باطل، شناخته نمی شود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفْ



شبهه هفتاد و یکم

شبهه هفتاد و یکم

ماهنامه ویریه پویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)
شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

✉ @shobahat_mag : کانال اینستاگرام
www.Shobhe.pasokh.org : سایت

pasokh.org | spasokh.com
wikipasokh.com
pasokh.tv | shobhepajouhi.ir



شبهه هفتاد و یکم

ماهنامه ویریه پویش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره بیست و شش / مرداد ۱۴۰۲